

نقش ایلخانان در احیای حس ملی گرای ایرانیان

فریبا اعظمی

بر کشاورزی و یکجانشینی بود. این تضاد بین روش های تولید، باعث نابودی زیربناهای اقتصادی و کاهش تولیدات اقتصادی شد. زمین های زیر کشت کاهش یافت. دامداری و صحرانشینی و زوال زندگی شهرنشینی گسترش یافت و بسیاری از مناطق کشاورزی به مرتع تبدیل شدند.

از عوامل دیگر انحطاط اقتصاد در ایران، سیاست مالی ایلخانان نخستین بود. در این دوره، ایلخانان ولایات را به مقاطعه، به حکام می دادند. آنها مسئول جمع آوری مالیات بودند. مالیات ها دقیقاً تقویم نشده بودند. وضع مالیات دلخواهی بود. شهرهای تهی از جمعیت فعال و روستاها و مزارع ویران شده، دیگر قادر نبودند، مالیاتی را که آنها مطالبه می کردند، پرداخت کنند چون حاکم، کاری جز گردآوری ثروت برای خود نمی شناخت و «در سالی دو قوپچور و بعضی مواضع بیست و سی قوپچور از رعیت بستدی».

صرف نظر از زیادستانی در اخذ مالیات ها آنچه که به ناسامانی وضع مالی کشور می افزود، نحوه ی صدور برات و حواله ها بود. حکام سالی چندبار مالیات را از رعایا می گرفتند و «به هر وقت ایلیچی جهت مهمی یا مطالبه مالی به ولایات آمدی، بدان بهانه حکام قوپچوری قسمت کردی ... نوبتی به اسم وجه مهمات و نوبتی به اسم علفه و اخراجات». از طرفی حکام به بهانه های مختلف از پرداخت وجه برات ها خودداری می کردند و اگر با هزار زحمت به دیوان می آمدند «از دیوان جواب آن بودی که مال بر ولایت باقی است». در نتیجه این سوء تدبیرات و انحطاط اقتصاد کشاورزی، مملکت به فقر و پریشانی عمومی انجامید و «اکثر رعایای ولایت جلای وطن کردند و شهرها و دبه ها خالی ماند». با ورود ترکان و مغولان، نهادهای سیاسی جدیدی نیز به ایران راه یافت. به سنت ها و تشکیلات و سلسله مراتب ایرانی و سازمان اجتماعی اسلامی، سنت های سیاسی ترکی - مغولی نیز اضافه شد. سنت ایرانی نظامی منسجم از یک حکومت مرکزی را برای جامعه در نظر می گرفت که موروثی بود، در حالی که جامعه ترک ها و مغول ها بر اساس خصومت نظامی شکل می گرفت.

به این ترتیب در جامعه عهد مغولی، شاهد دو نوع گرایش عمده سیاسی هستیم: طرفداران گرایش اول، قشر بالای فاتحان مغول و گروه عمده اشرافیت ایران را شامل می شد. آنها طرفدار تجزیه سیاسی کشور، زندگی و معیشت بدوی و اقتصاد صحرانشینی و خانه به دوشی و بهره کشی از روستاییان بودند. گرایش دوم از طرف گروه کوچکی از اشراف ایرانی اهل قلم، روحانیان مسلمان و بازرگانان حمایت می شد.

این گروه طرفدار حکومتی مرکزی و قوی، با سازمان اداری منسجم از آن بودند. آنها همچنین مخالف تمایلات گریز از مرکز اشرافیت قبیله ای صحراگردان بودند و نیل به این هدف با همساز کردن ایلخان با بزرگان ایرانی، رونق بخشیدن به اقتصاد از هم پاشیده ایران و حمایت از زندگی شهرنشینی صورت می گرفت.

عصر ایلخانی در احیای حس ملی گرای ایرانیان نقش به سزایی داشت. با تهاجم مغولان دورکن حیات کشور یعنی ملیت و فرهنگ دچار ضعف شد، چون جامعه ایرانی مورد تهاجم قومی قرار گرفت که زندگی ایلی و خانه به دوشی، اقتصاد شبانی، فرهنگ ابتدایی و فقدان مدنیت مشخصه آن بود. بنابراین فاقد تجربه و کارایی لازم برای حکمرانی بر سرزمینی بودند که دارای حکومتی چند هزار ساله با تشکیلات دیوانی بود. آنها برای مداوم ساختن حکومت خود ناگزیر از به کارگیری دیوانیان و دبیران و اهل قلم ایرانی بودند. به این ترتیب ایرانیان به دستگاه اداری آنها راه یافتند و نقش دیوانسالاران ایرانی در دربار ایلخانان در بازآفرینی فرهنگ و تمدن ایرانی و تقویت حس ملی گرای آنان بسیار پررنگ است. در این نوشتار مروری داریم به وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران عصر ایلخانی و تأثیر آن بر احساس ملی گلی ایرانیان.

تاریخ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عصر ایلخانان را می توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول که از هجوم مغول تا سال ۷۰۰ ه. ق در زمان سلطنت غازان و مشخصه آن زوال و انحطاط عظیم ایران بود و دوره دوم از سال ۷۰۰ تا سال ۷۳۶ ه. ق در زمان ابوسعید می باشد که مشخصه آن پیشرفت سریع اقتصادی در زمینه کشاورزی است که حاصل اصلاحات غازان بود.

ورود مغولان به ایران مصیبت بار و تقریباً با کشتارهای همگانی همراه بود. جمعیت زیادی از شهرهای کوچک و بزرگ قتل عام شدند. جوینی در ذکر واقعه می گوید: «تمامت خلق را با زنان و فرزندان ایشان بکشند و بر هیچ کس از زن و مرد ابقا نکردند». و یا در مورد نیشابور می نویسد: «فرمان شده بود تا شهر را از خرابی چنان کنند که در آنجا زراعت توان کرد». و بالاخره به این نتیجه می رسد و می گوید: «هر کجا که صد هزار خلق بود... صد کس نماند».

این قتل و عام ها همراه با بایر و ویران کردن کلیه نواحی همراه بود. نتیجه اولیه تهاجم مغول سقوط جمعیت به واسطه قتل عام و برده و اسیر گرفتن مردم و فرار بقایای جمعیت و ترک مناطقی بود که در گذشته مملو از جمعیت بوده است. اثرات این ویرانی حتی در زمان ابن بطوطه که در عهد ایلخان ابوسعید به بغداد سفر کرده بود، وجود داشته است. وی می گوید: «مساجد و مدارس در شهر بغداد به تعداد زیاد وجود دارد، اما بیشتر مدارس آن به ویرانی افتاده است». بنابراین کاهش جمعیت فعال و ویران شدن نواحی و مناطق مورد تهاجم، از عوامل انحطاط اقتصاد ایران بود.

تهاجم مغولان علاوه بر قتل عام و کاهش جمعیتی که به دنبال داشت، باعث سرازیر شدن انبوه عشایر ترک و مغول به ایران شد. حضور این قبایل، اقتصاد ایران را به کلی دگرگون کرد. این ایلات و عشایر مخالف زندگی ثابت و سکونت در یک محل و پرداختن به کشاورزی بودند. اقتصاد آنها مبتنی بر گله داری و شبانی و زندگی آنها به صورت کوچ نشینی و خانه به دوشی بود. به این ترتیب اقتصاد فردی و اشتراک چراگاهها، اساس اقتصادشان را تشکیل می داد. در حالی که در ایران منبع ثروت و تولید اقتصادی مبتنی

های زیادی از بین رفت. دوره ی طلایی مدارس بزرگ بغداد و نیشابور سپری شد و این مراکز فرهنگی به قسمت غرب یعنی مصر و دمشق و آسیای صغیر منتقل شدند. دانشمندان و فضلاء زیادی به این مناطق سفر کردند. اما در این میان نباید نقش مکتب مراغه را در احیای علوم و دانش در ایران نادیده گرفت. کوشش های خواجه نصیر و دستیارانش در جمع آوری و دوباره نویسی کتب علمی پیشینیان، نقش بزرگی در تربیت دانشمندان آینده و عدم قطع کامل نسل های علمی ایران با همدیگر داشته است.

اما هجوم مغول بجز کشتار و ویرانی و آثار شوم اجتماعی و اقتصادی، نتایج دیگری نیز داشت. شاید بزرگ ترین فایده حکومت مغول گسترده شدن افق های ایران بود. ایران عصر ایلخانی بر سر راه های ارتباطی میان شرق و غرب قرار داشت و باعث رونق تجارت میان آسیای شرقی - غربی و آسیا و اروپا شد. در نتیجه این ارتباطات، تعامل فرهنگ و تمدن اقوام و ملل مختلف با یکدیگر و راه یافتن فرهنگ و زبان فارسی در ممالک آسیای شرقی را به دنبال داشت. عصر ایلخانی در احیای حس ملی گرایی ایرانیان نیز نقش به سزایی داشت. با تهاجم مغولان دو رکن حیات کشور یعنی ملیت و فرهنگ دچار ضعف شد، چون جامعه ایرانی مورد تهاجم قومی قرار گرفت که زندگی ایلی و خانه به دوشی، اقتصاد شبانی، فرهنگ ابتدایی و فقدان مدنیت مشخصه آن بود. بنابراین فاقد تجربه و کارایی لازم برای حکمرانی بر سرزمینی بودند که دارای حکومتی چند هزار ساله با تشکیلات دیوانی بود. آنها برای مداوم ساختن حکومت خود ناگزیر از به کارگیری دیوانیان و دبیران و اهل قلم ایرانی بودند. به این ترتیب ایرانیان به دستگاه اداری آنها راه یافتند و سعی کردند که به این فاتحان بیگانه مملکت داری بیاموزند. این قوم مغلوب جهت اینکه بتواند در مقابل قوم فاتح عرض اندام کند، روش حکومت داری و ادبیات و فرهنگ بالای خود را به رخ می کشید و همین امر سبب دوام و استمرار احساسات قومی و در نتیجه تقویت حس ملی گرایی ایرانیان شد.

یکی دیگر از عواملی که احیای ایرانیت را تقویت کرد، تساهل و مدارای دینی مغول ها بود. رها بودن آنها از تعصب، بردباری آنان نسبت به مسائل دینی و پذیرش یکسان نمایندگان و بزرگان تمامی ادیان، ویژگی منحصر به فرد آنها بوده است. جوینی در این مورد می گوید: «چون چنگیزخان تابع هیچ دینی و مذهبی نبود از تعصب و ترجیح دینی بر دین دیگر احتراز می کرد و علما و فضلاء هر طایفه و مذهبی را احترام می گذاشت». بزرگان ایرانی با بهره گیری از این ویژگی توانستند آنها را تابع کیش خود کنند و سرانجام غازان، ایلخان هفتم، را به همراه جمع بزرگی از مغولان به دین اسلام در آوردند. به این ترتیب با استفاده از حربه دین، ملیت و فرهنگ ایرانی را حیاتی دوباره بخشیدند و بعد از گذشت هشتاد سال از تهاجم مغول، یک حکومت ایرانی را که مرکزیت سیاسی اساس آن بود، بنا نهادند. ایجاد این حکومت ملی سبب احیای اقتصاد کشاورزی و بهبود وضع مالیه کشور، تجدید سازمان اداری مملکت و اصلاح اداره امور عمومی و در نتیجه احیای فرهنگ و تمدن ایرانی در این دوره شد.

رشیدالدین به عنوان وزیر غازان خان، بر احیای آیین قدیم حکومت ایرانی و حفظ قومیت ملی علاقه بسیاری داشت. در نوشته های وی بیزاری از عناصر مغول و فاتحان بیگانه نمایان است. وی در تاریخ غازانی در مورد مغول ها می گوید: «بی راهی می کنند و به تغلب

در جامعه عهد ایلخانی بین این دو گرایش، تعارض دائمی وجود داشت که در دوره ها و حکومت های بعد از ایلخانان نیز این تعارض و تضاد دیده می شد. در عهد ایلخانان نخستین تا زمان غازان گرایش اول غالب بوده است. در نتیجه فاتحان، مردم سرزمین های مغلوب را رعیت خود می دانستند و باج و خراج های سنگینی از آنان مطالبه می کردند. از همه بدتر نبودن هیچ ضابطه و قانونی جهت گرفتن مالیات بود. به این ترتیب اکثر رعایا، وطن خود را ترک کردند و شهرها و دیه ها خالی از سکنه شد، چنانچه به گفته خواجه رشید «در ولایت یزد چنان شده بود که اگر کسی در تمامت دیه های آن جا می گردید قطعاً یک آفریده را نمی دید».

یکی از عواملی که احیای ایرانیت

را تقویت کرد، تساهل و مدارای دینی مغول ها بود. رها بودن آنها از تعصب، بردباری آنان نسبت به مسائل دینی و پذیرش یکسان نمایندگان و بزرگان تمامی ادیان، ویژگی منحصر به فرد آنها بوده است. جوینی در این مورد می گوید: «چون چنگیزخان تابع هیچ دینی و مذهبی نبود از تعصب و ترجیح دینی بر دین دیگر احتراز می کرد و علما و فضلاء هر طایفه و مذهبی را احترام می گذاشت». بزرگان ایرانی با بهره گیری از این ویژگی توانستند آنها را تابع کیش خود کنند و سرانجام غازان، ایلخان هفتم، را به همراه جمع بزرگی از مغولان به دین اسلام در آوردند. به این ترتیب با استفاده از حربه دین، ملیت و فرهنگ ایرانی را حیاتی دوباره بخشیدند و بعد از گذشت هشتاد سال از تهاجم مغول، یک حکومت ایرانی را که مرکزیت سیاسی اساس آن بود، بنا نهادند.

در عهد غازان گرایش دوم غالب شد و نتیجه آن اصلاحات غازانی بود. از برجسته ترین نمایندگان این گرایش، خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر غازان بود که در واقع «وی مبتکر اصلاحات غازان بوده است». در نتیجه این اصلاحات، بازسازی شهرها از سر گرفته شد. شبکه های آبیاری دوباره توسعه یافت. اقداماتی جهت بهبود وضع خزانه و عایدات دیوانی به عمل آمد. دولت مرکزی نوعی دفاع از روستاییان را در مقابل بزرگان نظامی و صحرائین مغول و ترک به عهده گرفت. اصلاح و تعدیل مالیات ها و قوانین مالیاتی، وضع رعایا را تا اندازه ای بهبود بخشید. از همه مهم تر، برنامه هایی جهت بازگرداندن روستاییانی که جلائی وطن کرده بودند، به اجرا درآمد. در مورد اصلاحات غازان در جای خود بیشتر بحث خواهد شد. در نتیجه اصلاحات غازان، اقتصاد به انحطاط گراییده کشور، تا حدی احیا شد و برخی از شهرهای بزرگ و کوچک دوباره جان گرفتند.

همان طور که گفته شد، تهاجم مغولان و ورود عشایر و ایلات ترک و مغولی و همچنین سیاست های مالی ایلخانان نخستین، باعث نابودی زیر بناهای اقتصادی و در نتیجه انحطاط و زوال اقتصاد ایران شد. نابودی نظام های اقتصادی مملکت، اجازه ی رشد مبانی اجتماعی و علمی را نمی داد چرا که رشد نظام اقتصادی بستر مناسبی را برای رشد فرهنگی و علمی به وجود می آورد. در این زمان تعداد زیادی از علما جان خود را از دست دادند و کتابخانه

ایران باشد، مربوط به عهد ایلخانان بوده است. چون تا پیش از دوره مغول اسناد و مدارک بسیار اندکی از تصاویر حماسی بر دستنویس ها وجود دارد.

دستنویس های جامع التواریخ به دفعات استنساخ و تصویر نگاری شد. اشعار حماسی شاهنامه، اسکندر نامه و افسانه های کلیده و دمنه نیز به همین منوال تکثیر و تصویر می شد. به این ترتیب حکومت ایلخانان جنبه عام شاهنشاهی ایرانی را که با مضامین مغولی اقتدار و تقدیر سیاسی تقویت شده بود، تداوم بخشید.

تصوف و عرفان نیز در این دوره پخته گردید و از زمره علوم درآمد. خانقاه اهمیت زیادی یافت و از مراکز مهم تجمع به شمار می آمد. افکار بلند و سرشار از شوق بزرگانی چون عطار، مولوی و سعدی و اوحدی اصفهانی، فخرالدین عراقی همدانی، شیخ محمود شبستری و خواجه حافظ شیرازی سبب شد که عالی ترین چکیده ها و افکار بلند اهل تصوف را در زیباترین و آراسته ترین لباس نظم فارسی جلوه گر نماید و همین اشعار باعث شد بار دیگر قوم اصیل ایرانی را در شایسته ترین مراتب فرهنگی و انسانی معرفی کند.

در سایه تساهل و مدارای دینی ایلخانان، مباحثات و مناظرات آزادانه ای بین علمای مذاهب مختلف اسلام در دربار صورت می گرفت. مباحثات پسر صدر جهان بخارایی حنفی و علمای حنفی به مولانا «نظام الدین عبدالملک مراغه ای» شافعی و مناظرات «علامه حلی» با علمای سنی حاکی از رونق افتادن تعصب و سیاست خشن مذهبی بود. با از بین رفتن تعصبات مذهبی و آزادی نسبی مذاهب شالوده تشیع نیز پی ریزی شد و زمینه را برای شکل گیری حکومت شیعی مذهب صفوی در قرون بعد فراهم کرد.

منابع:

- ۱- جویی، همان، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۲- همان، ص ۱۴۰.
- ۳- همان، ص ۱۷.
- ۴- محمدبن عبدالله ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه مجید علی موحد، چاپ ششم، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۷۳.
- ۵- ولادیمیرتسف، نظام اجتماعی مغول (فودالیسم خانه به دوشی)، ترجمه شیرین بیانی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، ص ۹۸.
- ۶- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۱۰۲۴.
- ۷- همان، همانجا.
- ۸- همان، ص ۱۰۲۷.
- ۹- همان، همانجا.
- ۱۰- ر.ک: ایرام لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، ترجمه محمود رمضان زاده، چاپ اول، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۸۱.
- ۱۱- تاریخ ایران کمبریج، همان، ص ۴۶۴.
- ۱۲- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۱۰۲۷.
- ۱۳- تاریخ ایران کمبریج، همان، ص ۴۶۵.
- ۱۴- ان.کی. اس لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه اسلام، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، انتشارات نشر نی، ۱۳۷۲، ص ۳۴۸.
- ۱۵- ر.ک: لاپیدوس، همان، ص ۳۸۰.
- ۱۶- جویی، همان، ج ۱، ص ۱۸.
- ۱۷- رشیدالدین فضل الله، تاریخ مبارک غازانی، به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان، هرتفورد انگلستان، انتشارات ستفن اوستین، ۱۳۵۸ هجری / ۱۹۴۰ میلادی، ص ۳۰۲.
- ۱۸- رشیدالدین، فضل الله، مکاتبات رشیدی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیع، لاهور، انتشارات سلسله نشریات کلیه پنجاب، ۱۳۶۴، مکتوب ۲۶، ص ۱۴۱.
- ۱۹- هاشم رجب زاده، خواجه رشیدالدین فضل الله، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷، ص ۲۲۱.
- ۲۰- لاپیدوس، همان، ص ۲۵۴.
- ۲۱- اسماعیل حسن زاده، نگرشی بر اندیشه های عظاملک جویی و رشیدالدین، در مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۶۵.
- ۲۲- تاریخ ایران کمبریج، همان، ص ۶۱۳.
- ۲۳- لاپیدوس، همان، ص ۳۷۷.
- ۲۴- بدیع اله دبیری زاده، تأثیر فرهنگ و مدنیت ایرانی در قوم مغول، در: مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۷۲.

دیه ها و رعایا به دست فرو می گیرند». وی در جامع التواریخ به جای «غازان خان» یا «ایلخان» عنوان «پادشاه اسلام» را به کار می برد. او در عین حال ایلخان را «خسرو ایران و وارث ملک کیان» می نامد و قلمرو و سلطنت ایلخان را «نه یک اولوس مغولی که ملک کیان و کشور ایران» می نامد.

احیای ایرانیت در عصر ایلخانی را در تاریخ نگاری این عصر نیز می توان مشاهده کرد. علاقه مغول به سرنوشت تک تک افراد قوم خود از جمله عوامل رشد و شکوفا شدن تاریخ نگاری شد چرا که چنگیز خان و ایلخانان می خواستند اعمال و شهرت مغولان را جاودان سازند. در هیچ دوره ای از ادوار ادبی ایران فن تاریخ نویسی تا این حد پیشرفت نکرده و آثاری به عظمت و اهمیت کتاب های تاریخ روزگار ایلخانان به وجود نیامده است. این دوره این ویژگی را داشت که در زمانی کوتاه عظیم ترین و مهم ترین آثار تاریخی را به عالم ادبیات تقدیم کرده است. آثاری چون تاریخ جهانگشای جویی، جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله و تاریخ وصاف الحضرة از این جمله است. مورخان این عصر در نوشتن کتب تاریخ، زبان عربی را کنار گذاشتند و کتب خود را به زبان فارسی نگاشتند که این نشان از ظهور تمایلات ملی گرایی آنان بود. در زمان غازان و اعقاب وی و سپس نزد خویشان او در چین، زبان فارسی به صورت زبان دیپلماسی بین المللی در آمد و زبان مغولی در این مورد اهمیت نداشت.

هجوم مغول بجز کشتار و ویرانی و آثار شوم اجتماعی و اقتصادی، نتایج دیگری نیز داشت. شاید بزرگ ترین فایده حکومت مغول گسترده شدن افق های ایران بود.

ایران عصر ایلخانی بر سر راه های ارتباطی میان شرق و غرب قرار داشت و باعث رونق تجارت میان آسیای شرقی - غربی و آسیا و اروپا شد. در نتیجه این ارتباطات، تعامل فرهنگ و تمدن اقوام و ملل مختلف با یکدیگر و راه یافتن فرهنگ و زبان فارسی در ممالک آسیای شرقی را به دنبال داشت.

مورخان این دوره تحت تأثیر آمیختگی فرهنگی، اقدام به مقایسه یا تشبیه فرمانروایان ترکی و مغولی با قهرمانان افسانه ای ایران رستم، سهراب، اسفندیار، جمشید و فریدون کردند. جویی تحت تأثیر چنین آمیختگی، پیروزی های منگوقاآن را بر اسماعیلیه به حکایت رستم دستان افسانه باستان تشبیه کرده است. رشیدالدین در تأثیرپذیری از اندیشه ها و تفکرات اشعار حماسی فردوسی، توران زمین (مظهر عنصر ترکی) را در مقابل ایران زمین (مظهر عنصر ایرانی) قرار داده است. وصاف الحضرة نیز در قصیده ای بلند، تعدادی از پادشاهان افسانه ای تاریخی و ترکی - مغولی را تا زمان خود به نظم کشیده است.

تلاش مورخان درباری ایرانی در مشروعیت بخشی به فرمانروایی فرمانروایان مغولی و ترکی بر اساس سنت ایرانی فره ایزدی که برای ایرانی کردن نحوه حکومت و شیوه ی معاشرت از روی عمد و حسابگرانه انجام می گرفت، در رشیدالدین به اوج خود می - رسد. هنر حماسی مصور کردن کتبی که موضوع آنها گذشته اساطیری